

Original Article

Mythological Depictions of Colour
in the Poetry of Akhavan-Sales

Naser Fakhri Tabatabaei¹

Abstract

Colour, as one of the observable elements of poetry in Mehdi Akhavan-Sales's poems, is connected with symbolic and mythological aspects. He was a poet of the New Style and an archaist who had mastery over ancient poetry and mythological concepts. He frequently employed these concepts in describing his time's social situation and the use of various colours represents a symbolic reflection of his mentality. This article examines the abundant depiction of colours in Akhavan's poems in Nima Style (She'r-e Nima'i), which is also the arena of the emergence of myth and demonstrates his beliefs about the conditions of his time. Moreover, poetry provided the ground for revealing Akhavan's unconscious and expressing the concealed and dark parts of his being. The features of his personality that could not appear in his contemporary society were depicted in the form of colours, symbolizing certain concepts and themes since the distant past. Akhavan-Sales has used colours to express his desired themes more precisely: white, black, green, red, yellow, and blue are the most frequent colours that symbolize various natural, abstract, or social issues in his poetry. He additionally has used ancient terms for colours such as lajvardi (azure), shangarf (cinnabar), nili (cerulean), zangar (rust), zebarjad (yellowish-green), simgun (silver), and khazra (green/ blue), which were common in old poetry and Khorasani style.

Keywords: Myth, Contemporary poetry, Colour in poetry, Mehdi Akhavan-Sales, Mythological criticism

1. PhD in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Arak Branch, Arak, Iran, email: Naserfakhri11@gmail.com

 [10.48308/HLIT.2023.103114](https://doi.org/10.48308/HLIT.2023.103114)



Copyright: © 2022 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۵، شماره ۲، (پیاپی ۸۶/۲) پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۲۳۵ تا ۲۵۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

کاربردهای اسطوره‌ای رنگ در شعر اخوان ثالث

ناصر فخری طباطبایی^۱

چکیده

رنگ به عنوان یکی از عناصر محسوس شعری در شعر مهدی اخوان ثالث با جنبه‌های نمادین و اسطوره‌ای پیوند می‌خورد. این شاعر نوپرداز باستان‌گرا بر شعر کهن و مفاهیم اسطوره‌ای تسلط دارد، و از این مفاهیم بارها در توصیف اوضاع اجتماعی دوره خود استفاده می‌کند. در واقع کاربرد انواع رنگ‌ها بازتاب نمادین نحوه نگرش و تفکر او است. کاربرد فراوان انواع رنگ‌ها در اشعار نیمایی اخوان - که عرصه بروز و ظهور اسطوره نیز هست - نوع نگرش و باورها و ذهنیات او را درباره اوضاع و احوال روزگارش نشان می‌دهد. همچنین شعر عرصه بروز و نمود بخش‌های نهان و تاریک نهاد اوست و در واقع ناخودآگاه او را نمایان می‌سازد؛ آن بخش‌هایی که در جامعه هم‌عصر او به سادگی امکان بروز و ظهور ندارند، در قالب رنگ‌ها به تصویر کشیده می‌شوند، رنگ‌هایی که از گذشته‌های دور تاکنون نماد مفهوم و مضمونی خاص هستند. اخوان ثالث از رنگ‌های متعددی برای بیان دقیق‌تر مضمون‌های مدنظرش استفاده کرده است: سپید و سیاه و سبز و سرخ و زرد و آبی پرسامدترین رنگ‌هایی هستند که در شعر او نماد موضوعات گوناگون طبیعی، انتزاعی یا اجتماعی قرار گرفته‌اند. همچنین او از رنگ‌هایی چون لائوردی، شنگرف، نیلی، زنگار، زبرجد، سیمگون و خضرا که در شعر کهن و سبک خراسانی کاربرد داشته‌اند بهره گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، شعر معاصر، رنگ در شعر، مهدی اخوان ثالث، نقد اسطوره‌شناختی.

۱. مقدمه

امروزه رنگ‌های زیادی، بیش از سیصد هزار رنگ، شناخته شده است اما «مردمان گذشته شناخت اندکی از رنگ داشتند و بسیاری از رنگ‌های نزدیک به هم را یکسان می‌پنداشتند. در بسیاری از متون گذشته رنگ‌های بنفش، نیلی، کبود و لاجوردی در معنی سیاه آمده است یا رنگ‌هایی مانند نارنجی، صورتی، گل‌بهی و انواع قرمزها را سرخ می‌گفتند» (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۴۴). زاوش (۱۳۴۸: ۶۳) معتقد است که گذشتگان روی هم‌رفته «شش رنگ بنیادین را می‌شناخته‌اند که از سپید آغاز و با زرد، کبود، قرمز، سبز ادامه یافته و با سیاه به فرجام می‌رسید» (به نقل از کرمی، ۱۳۹۵)

رنگ مؤثرترین عنصر طبیعی و برجسته‌ترین جنبه تصویری در شعر است. و شاعران، چه کلاسیک چه معاصر، در بسیاری از موارد در سروده‌هایشان، عاطفه و احساس خود را با رنگ به تصویر می‌کشند. شاعر با انتخاب نوع رنگ‌ها می‌تواند شخصیت و دنیای درونی و خلق و خوی خود را تصویر کند. در دوره معاصر استبداد و خفقان سیاسی و اجتماعی بر جامعه حاکم بوده، به همین دلیل در این دوره رنگ غالب در آثار شعرا سیاه یا رنگ‌های تیره است. اساساً همین استبداد است که باعث شده شاعران به جنبه‌های نمادین و سمبولیک زبان برای بیان حقایق زمانشان روی بیاورند. رنگ هم که از عناصر مهم بیان نمادین محسوب می‌شود در بسیاری از موارد به کمک شاعر این دوره آمده است. مثلاً تاریکی، سیاهی، دود و تیرگی همه نماد افسردگی، خمودی، رخوت یا استبداد و ظلم است بر عکس رنگ‌های روشن که نشانه و نماد آرامش و آسایش هستند؛ درواقع «تمام رنگ‌های روشن جنبه‌های مثبت زندگی را نشان می‌دهند و نشانه زندگی هستند و رنگ‌های تیره و تاریک نماد جنبه‌های منفی» (ایتن، ۱۳۸۴: ۲۲۱). به این ترتیب «رمزگشایی از نمادها در ادبیات و شعر معاصر» یکی از موضوعات مهم تحقیق در ادبیات معاصر خواهد بود و «کو شش‌های تازه در زمینه شعر به‌طور طبیعی منجر به جست‌وجو و تحقیق درباره مجاز و رمز در زبان شعر می‌شود». (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۳۶).

«اسطوره‌شناسی دانشی است که به بررسی روابط میان اسطوره‌ها و جایگاه آن‌ها در دنیای معاصر می‌پردازد». (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۲۶) و هدف در اسطوره‌شناسی آن است که نمادها و نشانه‌های رازگونه که زبان اسطوره را می‌سازد، کاویده شود و اندیشه‌ها و افکار نهفته در آن را بیرون بکشد و بررسی نماید.

در میان شاعران معاصر، مهدی اخوان ثالث به دلیل علاقه‌ای که به سرزمین باستانی خراسان و زبان فارسی و صورت‌های تاریخی آن داشته است، به اسطوره و فرهنگ کهن ایرانی روی آورده و تأثیر این باستان‌گرایی در شعر او کاملاً به چشم می‌خورد. او از عناصر گوناگون به شکلی نمادین و در مفاهیمی

اسطوره‌ای استفاده کرده و این‌ها همه ابزاری هستند تا توسط آن‌ها ناگفتنی‌های جامعه را بیان کند. اخوان اسطوره را در شعرش فریاد و خروشی در برابر زمانه پراشوب دانسته است و نفرت از زمانه پراشوب را با کمک مفاهیم اساطیری با زبانی فخیم و استوار در زیرساختی اجتماعی بیان کرده است. یکی از این عناصر پرکاربرد در شعر اخوان، رنگ و انواع آن است که به شکلی نمادین مفاهیم اسطوره‌ای را به خواننده بازمی‌نمایاند. اخوان ثالث هر کدام از این رنگ‌ها را در معنا و مفهومی خاص به کار برده تا در مجموع تصاویری بسازد از ذهنیت و درونیات خود یا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند. مثلاً در تصویر زیر از مجموعه آخر شاهنامه رنگ‌های «خاکستری» و «سیاه» در کنار واژه‌های معناداری مثل «غروب» و «سرد»، تصویری تلخ از غم و نومییدی را به ذهن خواننده متبادر می‌کند.

در آستان غروب

بر آبگون به خاکستری گراینده

هزار زورق سرد و سیاه می‌گذرد

(اخوان، ۱۴۰۰، ج: ۱، ۴۹۹)

این تحقیق بر آن است تا از خلال اشعار او، یک‌یک این رنگ‌ها را با معانی و مضامین پنهانشان فهرست کند و تحلیلی از کاربرد اسطوره‌ای این رنگ‌ها توسط شاعر ارائه دهد.

۲. پیشینه پژوهش

اگرچه در زمینه رنگ و کاربرد نمادین آن در شعر معاصر تاکنون تحقیق کامل و جامعی انجام نشده است، تعدادی از پژوهشگران در آثار خود این موضوع را از نظر گذرانده‌اند. شفیعی کدکنی (۱۳۷۵) ذیل مبحث تصویرسازی به موضوع رنگ و کاربرد آن در شعر فارسی خصوصاً در شعر شعرای سبک خراسانی پرداخته است. شمیسا (۱۳۸۳) کاربرد نمادین رنگ‌ها را در شعر سپهری بررسی کرده و علوی مقدم و پورشهرام (۱۳۸۹) در شعر فرخزاد به جنبه‌های روانی رنگ و تأثیر آن در اشعار وی توجه کرده‌اند. نیکوبخت و قاسم‌زاده (۱۳۹۵) نیز این موضوع را در شعر شاملویی گرفته‌اند و ذهنیت و احوال درونی شاملو را به کمک رنگ‌ها به‌عنوان عامل تأثیرگذار در اندیشه و زبان او تحلیل کرده‌اند.

بیراوند و همکاران (۱۳۹۵) نیز به تصویرسازی‌های اخوان پرداخته‌اند. نویسندگان با آوردن نمونه‌هایی از آثار این شاعر، به‌صورت گذرا به جنبه‌های نمادین رنگ در شعر اخوان اشاره کرده‌اند. از نظر آن‌ها حالات درونی شاعر که باز نمود شخصیت درونی و روابط بیرونی و زیستی اوست، در چگونگی حضور رنگ‌ها

مؤثر است.

آثاری که برشمردیم با آنکه هیچ‌کدام در زمینه خاص موضوع این پژوهش نیستند، اما منابع مفیدی برای یافتن روند و مسیر این تحقیق به شمار می‌آیند. عنصر رنگ به‌عنوان اساسی‌ترین عنصر محسوس در شعر معاصر، جنبه‌های نمادینی در خود دارد که شعرا با روی آوردن به زبان نمادین با استفاده از انواع رنگ‌ها، بخشی از شخصیت درونی خود را باز می‌نمایانند. در شعر اخوان ثالث کاربرد این رنگ‌ها در قالب نمادین با مضامین اسطوره‌ای گره می‌خورد و آنچه ما در این تحقیق به دنبالش هستیم، تحلیل کاربردهای اسطوره‌ای رنگ‌ها در شعر اخوان است.

۳. باستان‌گرایی اخوان و کاربرد نمادین رنگ‌ها در شعر

اسطوره در حقیقت رویای جمعی انسان‌هاست، «نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است و راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت، رخ داده است. به بیانی دیگر اسطوره همیشه متضمن روایت یک 'خلقت' است؛ اسطوره فقط از چیزی که واقعاً روی داده و به تمامی پدیدار شده سخن می‌گوید». (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵) به عبارت دیگر «اسطوره بیانی است که ژرف ساخت آن حقیقت و تاریخ (در نظر مردم باستان) و رو ساخت آن اسطوره و افسانه است». (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۶) بنابراین «اسطوره بازتاب نمادین ارزش‌های جمعی یک ملت و بیان مشترک و بیشتر غریزی واقعیت است». (گورین، ۱۳۷۰: ۳۲۵). و با برخورد سه جریان ساخته می‌شود: «تبیین پدیده‌های طبیعت، قصه‌های سرگرم‌کننده و افسانه‌های پهلوانی» (باستید، ۱۳۷۵: ۲۱).

از آنجا که باستان‌گرایی «ادامه حیات زبان گذشته در خلال زبان اکنون است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۴) و اخوان به زبان فاخر خراسانی و نیز شعر فردوسی توجه فراوانی داشته است، زبان او به زبان سبک خراسانی بسیار نزدیک است و رنگ‌هایی که در شعر کلاسیک و بخصوص سبک خراسانی از آنها یاد شده در شعر او هم دیده می‌شود، رنگ‌هایی مانند: لاژوردی، نیلی، زبرجد، خضرا، سیمگون، شنگرف، زنگاری و کبود.

به لاژوردی و شنگرف، نیلی و زنگار

چو کوی رنگ‌رزان کرد روی دنیا را

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۳۱۷)

به نیلی فلک سیمگون زورقش بین

کجش کرده سنگینی بار عنبر

(همان: ۱۵۱۳)

سایه روشن ز برگ و خوشه چنانچون

در اختر در آسمان زبرجد

(همان: ۱۵۱۳)

باده‌ای چون زر به جامی سیمگون، ساقی چو ماه
با ندیمانی بسان اختران رخشنده من

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۷۹)

وان گنبد بی ستون خضرا را
بشکافیم و پرده‌ها براندازیم

(همان: ۱۱۰)

که شبی زیر این حباب کیود
انجمن شد ز دختران بهود

(همان: ۲۲۵)

همه فنون سخن رام طبع و در هر رنگ
کیود و سرخ و سیاه و سپید و زردش نیز

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۳۸۹)

اخوان شاعری دردآشناست و روشنفکری «در وطن خویش غریب است» که نه تنها استبداد و خفقان سیاسی بلکه اوضاع اجتماعی ناهماهنگ با روحيات اوست. عصر او برایش چنان تیره و تاریک است که حتی دست یازیدن برای ابراز محبت نیز به اکراه پاسخ داده می‌شود و او هر مرد و زنی را از این تیرگی، دردمند می‌داند.

کم مبین خود را که از بسیار هم بیشی

گوهر غیرت گرمی دار، ای غمگین

مرد یا سالار زن، باید بدانی این

کاندر این دوران صد ره تیره‌تر از شب

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۰۳۷)

اهل غیرت روزی اش درد است

عنصر رنگ جایگاه ویژه‌ای در ساخت اسطوره دارد و کلید رمزگشایی از بسیاری از مفاهیم است مثل رنگ اسب‌ها یا رنگ تن‌پوش شخصیت‌ها در شاهنامه (نک. حسن لی و همکار، ۱۳۸۶) که بیان‌کننده حالات روحی آن‌هاست. اخوان در شعرهای نیمایی خود به کمک رنگ‌ها به بازآفرینی جنبه‌های اسطوره‌ای می‌پردازد و این بازتاب روحیه ایرانی اوست. او بر این باور بود که فرهنگ و تمدن ایرانی دربرگیرنده نیازهای جامعه امروز ایران است، پس اسطوره جایگاه خاصی در شعر او دارد. او با گرایش به داستان‌های اساطیری ویژگی‌ها و فرهنگ زندگی ایرانیان را بیان می‌کند. و آن هنگام که روزگار خود و ایران را درگیر واقعیتی تلخ از ناکامی و شکست می‌بیند، امیدوارانه با به تصویر کشیدن رنگ زرد در باغ بی‌برگ، پاییز را به ما می‌نمایاند. رنگ زرد پاییز اینجا برای او نماد زیبایی و تقدس است، همان‌گونه که در اسطوره‌های ایرانی این‌طور است.^۱

باغ بی‌برگی

خنده‌اش خونی‌ست اشک‌آمیز

جاودان بر اسب یال افشان زردش می‌چمد در آن

پادشاه فصل‌ها پاییز

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۴۲۴)

گاهی رنگ‌ها نماد مسائل اجتماعی هستند که ریشه در باورهای اسطوره‌ای دارند و عمده‌ترین آن‌ها سیاه و سپیدند که در شعر اخوان کاربرد فراوان دارند. تقابل سیاه و سپید در تمام باورهای سنتی آشکار است و همیشه این رنگ‌ها احساس‌های متضادی مانند مرگ و زندگی، خوب و بد، نور و روشنی را نشان داده‌اند. «تیشتر ایزد باران و آب‌ها به هیئت اسب سپید زیبایی، با اپوش دیو خشکسالی که به هیئت اسبی سیاه است می‌جنگد و پیروز می‌شود. این معنی از اوستا به بندهشن و متن‌های پهلوی راه یافته است» (چوناکوا، ۱۳۷۶: ۶۷۶۶).

در آن زمان که نه مهرست بر سپهر نه ماه

در آن زمان دیدم

بر آسمان سپید

ستارگان سیاه

ستارگان سیاه پرنده و پرگوی

در آسمان سپید تپنده و کوتاه

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۰۰)

۴. کاربرد اسطوره‌ای رنگ‌ها در شعر اخوان

برای خلق اثر هنری همه عناصر زبانی مثل ساختار، واژه‌ها و نیز لایه‌های معنایی آن دخیل هستند، یکی از عناصر معنایی «نماد» است. نماد یا سمبل یا رمز که در واقع بیان یک لفظ با چندین معنی در یک اثر محسوب می‌شود، «از نظر پیرس نشانه‌ای است که با موضوعش معین می‌شود، به این معنی که آن نشانه فقط چنین تفسیر خواهد شد، تخصیصی که به عادت، قرارداد یا توافق یا میل طبیعی مفسر بستگی دارد. به عنوان مثال برحسب قرارداد، شیر را سمبل شجاعت می‌دانیم» (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۱۹). و جهان پر از نماد است، به بیانی دیگر «جهان جنگلی از نمادهاست». (شارل بودلر به نقل از داد، ۱۳۷۵: ۱۷۳) و نمادسازی، ابزاری است برای تفهیم و تفهیم معانی دور از ذهن. (ستاری، ۱۳۷۶: ۵۰)

«فرایند نمادسازی نزد انسان از کودکی تا بزرگسالی، با فرهنگ‌پذیری به تدریج نضج و قوام می‌یابد» (ستاری، ۱۳۷۶: ۳۸)، اما خاستگاه نماد و نمادپردازی در ادبیات ایران را اصولاً باید در دوره معاصر دانست.

در دنیای معاصر، با مناسبات نوین اجتماعی ایران و ارتباط آن با جهان و گسترش ارتباطات، نشریات، سینما، تلویزیون و نیز از طرفی با شکل‌گیری انقلاب مشروطه و بعد حکومت رضاخان و فرزندش و پی‌آمدهای آن، همچنین با توجه به تأثیر و نقش ادبیات ترجمه‌ای، می‌توان معیارهای دقیقی برای پرداختن به نماد یا انگیزه‌های نمادپردازی پیدا و آنها را مطالعه کرد. (رادفر، ۱۳۷۸: ۲۱۱)

تفسیرها و تأویل‌های نمادین و سمبولیک گوناگون با توجه به ابعاد مختلف لایه‌های درونی زبان می‌تواند در برداشت ما از شعر تأثیرگذار باشد. نمادپردازی و سمبولیسم «چیزی نیست مگر انتخاب تشبیهاتی برای اندیشه‌های انتزاعی» (رید، ۱۳۷۱: ۱۷۸) نمادپردازی در ادبیات «تحقق بخشیدن به تجربه غیرملفوظ است به گونه‌ای که از طریق حس درک شدنی باشد» (هوف، ۱۳۶۵: ۱۴۸). نمادها در قالب نشانه‌های مختلف در زندگی ما فراوان‌اند و در میان هر قوم و ملتی مفهومی متفاوت دارند. رنگ هم یک عنصر مهم برای نمادپردازی به حساب می‌آید.

در شعر اخوان باورها و اندیشه‌های کهن و اسطوره‌ای زنده‌اند و در بافت شعر نیمایی او جریان دارند. رنگ‌ها نیز در شعر او به شکلی اسطوره‌ای و نمادین به کار می‌روند و بخش‌های نهانی و تاریک نهاد و روان او را نمایان می‌کنند. همچنین فضای سیاسی و اجتماعی در کاربرد نمادین واژه‌ها تأثیرگذار بوده و اخوان که درد جامعه خود را خوب می‌فهمیده برای بیان مفاهیم ذهنی خود در این فضا، زبان نمادین را برگزیده است. رنگ‌های سیاه، سبز، زرد و سرخ پرکاربردترین رنگ‌ها در شعر اخوان هستند که هرکدام مفهومی نمادین و اسطوره‌ای در خود دارند. در ادامه یک‌یک این رنگ‌ها و نحوه کاربرد اسطوره‌ای‌اش در اشعار اخوان را بررسی خواهیم کرد.

۴- ۱. سپید

«در سمبولیسم سفید نشانگر نور، خوبی، معصومیت و پاک‌دامنی است. و در هنر و ادبیات سمبل صلح است» (جاناتان، تایلور، ۱۳۸۵: ۱۶). این رنگ در بینش اساطیری با روشنی و الوهیت پیوند دارد و «هنگامی که سپیدی با روشنی در هم می‌آمیزد، جنبه الوهیت آن افزایش می‌یابد. هرمز در بالا در زمانی بی‌کرانه و روشن است و [با] جامه سپید آثرونان بر تن، آسمان را روشن و سپید می‌آفریند» (بهار، ۱۳۷۶: ۴۶، ۱۷۷ و ۱۵۸). اخوان هم باستان‌گراست و این جنبه اسطوره‌ای رنگ سپید در شعر او نمودار است. او رنگ سپید را نماد «پاکی» می‌شمارد.

سپید، پاک‌تر از برف توچال

همه پرهای او پاک و سپید است

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۳۹۴)

همچنین سپید در شعر او رنگ صبح است و روشنی. این رنگ به شکلی نمادین از آرزوی او که زدودن سیاهی از روزهایش است حکایت دارد:

اینک ای روشن شهاب، ای روزن امید
به صفای صبح پاک راستین، ای روشنا طالع
به طلوع روز بی‌تردید، ای جاوید
کز شب شکم برون آور
می‌گزد زنگار شک روحم
یاورم باش ای بهین یاور!
ای شفق بر تارک، با تاج شگرفی
خیز و این شبگون سیاهی بستر از پیشانی روزم

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۵۵۴)

به **سپیدی‌های** صبح روشن برفی

اخوان شاعری روشن فکر و مبارز است، پس در دل سیاهی روزگارش همه‌جا به دنبال سپیدی است حتی در سرخی شراب، به این امید که ترسای پیر می‌فروش کدورت سیاهی را با شراب سپیدش از دل او بزدايد؛ چراکه سفید در تضاد با سیاه است و در حوزه روانشناسی، پاکی و معصومیت و آرزو را برمی‌انگیزد (جانانان و تایلور، ۱۳۸۵: ۱۰). پس اخوان خاطر خود را با نوشیدن شراب سپید امیدواری و آرزومندی، خشنود و روشن می‌کند.

تو با او رفتی و رفت آنچه با من نور و شادی بود	کنون من در پناه بادام غم در پناه من
درون سینه عمری آتش عشق تو پروردم	ولی هرگز ندیدم ذره‌ای مهر از تو ماه من
هنوزت دوست می‌دارم چو شبنم بوسه گل را	نگاه دردناک و آرزومندم گواه من
چه کرد ای مهربان ترسای پیر می‌فروش امشب	می‌گرم و سپیدت با دل سرد و سیاه من
که چون آتش به مجمر سوزم و چون می‌به خم جو شم	پرند از آشیان دل کبوترهای آه من

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۸۵ و ۸۴)

اما با همه تلاش‌های او برای گشودن روزنه‌ای به سپیدی و امید، مدت زمان حضور آسمان سپید در زندگی او کوتاه بوده است چون ستارگان سیاه آسمان او را پوشانده بودند؛ نمادی از سیاهی روزگاری که بر او گذشته است. جنبه نحوست رنگ سیاه را همچنان که در اساطیر ایرانی سراغ داریم در شعر اخوان هم می‌بینیم. «ارتباط این نحوست و رنگ سیاه به نمادینگی این رنگ در اساطیر و پیوند آن با اهریمن بر

می‌گردد» (خیام، ۱۳۷۵: ۶۵).

در آن زمان که نه مهرست بر سپهر نه ماه

در آن زمان دیدم

بر آسمان **سپید**

ستارگان سیاه

ستارگان سیاه پرنده و پرگوی

در آسمان **سپید** تپنده و کوتاه

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۰۰)

۴-۲. سیاه

در شعر اخوان سیاه بر سپیدی دنیای او غالب است و این به دلیل شرایط محیطی، اجتماعی و سیاسی روزگارش است که از طریق کاربرد رنگ تیره و سیاه استبداد حاکم را نشان می‌دهد. «رنگ سیاه در ذهن و سر او، حالت کدورت، ضخامت و سنگینی را متبادر می‌کند. از این رو باری سیاه رنگ، سنگین‌تر از باری به رنگ سفید می‌نماید. با این حال تصویر تیره برای نشان دادن سیاه و سیاهی، موجب نمی‌شود که وجوه مثبت سیاه دیده نشود. سیاه به‌عنوان تصویر مرگ، خاک، گور، طی الارض شبانه عرفا، با میثاق زندگی‌های متوالی بستگی دارد، همان‌طور که شب میثاق سحر است و زمستان میثاق بهار» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۶۹۴). در شعر اخوان همان‌گونه که سپیدی و شادی برای بیان خوبی‌ها به رسمیت شناخته شده است، او برای تیرگی و تاریکی هم جایگاهی قائل است و از رنگ سیاه استفاده می‌کند. به همان شکلی که «در اساطیر زردشتی، جهان به سه بخش تقسیم می‌شود: جهان برین یا جهان روشنی که جهان هرمزد است، جهان زیرین یا جهان تاریکی که جهان اهریمن است، و فضای تهی میان این دو جهان» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۰).

غم نیز چون شادی برای خود خدایی، عالمی دارد

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۶۹۶)

نور **سیاه** و مبهمی دارد

این رنگ در عین حال برای او نماد تاریکی و تنهایی است:

شب از شب‌های پاییزی است

از آن همدرد و با من مهربان، شب‌های اشک‌آور

ملول و خسته‌دل، گریبان و طولانی

خموش و مهربان با من

به کردار پرستاری **سیه‌پوشیده** پیشاپیش دل برکنده از بیمار

نشسته در کنارم اشک بارد شب

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۶۲۴ و ۶۲۵)

من این می‌گویم و دنباله دارد، شب

یا در جایی دیگر نماد مرگ و سرما:

زمستان **سیاه** مرگ مرکب

شب توفانی سرد زمستان

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۳۴۰)

او در منظومه «شکار» خود با مطلع «وقتی که روز آمده، اما نرفته شب» مرگ و به تبع آن خون افراد

مختلف را با رنگ‌های مختلف توصیف می‌کند:

خون **کبود تیره**، از آن گرگ سالخورد

خون **بنفش** روشن از آن یوز خردسال

خون **سیاه**، از آن گر و بیمار گور خر

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۴۳۵)

خون **زال و روشن**، از آن نرم‌تن غزال

بعد از شکست آرمانی خود در کودتای ۲۸ مرداد نیز، ایران برای او نمادی از تاریکی، جو خفقان‌آور و

یأس‌برانگیز و ناامیدکننده است که سراسر زمستان تاریکی و سیاهی است. چنان‌که دیدار یاران در آن فضای

تاریک و ترس‌آور ممکن نیست و او به دنبال مسیحای جوانمردی است تا کدورت و سیاهی این شکست را از

دلش بزدايد:

که خوش کنم دل سرد و **سیاه** و غمزده را

نشان دهید به من شاهراه میکده را

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۲۵)

و این به آن دلیل است که عصر او عصر تاریکی و سیاهی مطلق و استبداد است، پس کاربرد صفت‌های

تیره و تاریک یا سیاه همگی نمادهایی برای بیان همین موضوع هستند.

در این هنگام، وین هنگامه ناهق،

در این آفاق هول و وحشت و نومیدی از یک سوی

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۸۸۶)

در این **تاریکی مطلق**

رنگ کبود هم نماد و نشانی از همین اوضاع و احوال است:

طبیعت زبان بست چون لال‌ها

فضا را سکوتی غم‌آور گرفت

به ارکانش افتاد زلزال‌ها

دویدش به اندام زهری **کبود**

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۹۹)

و اما این دنیای بیرونی سیاه و تاریک و ترس آور گاهی به یأس فلسفی و تاریکی درونی او می‌گراید و سیاهی نمادی از یأس فلسفی و افسردگی می‌شود. «تاریکی ژرف بیانگر یأس فلسفی می‌باشد». (سیاسی، ۱۳۷۸: ۳۰) و او که «زندگی را همه شعر دید» (حقوقی، ۱۳۷۱: ۵۹) پس در شعرش انعکاس دنیای بیرون آشکار است.

گاهی اندیشیده‌ام با خویش

کاندر این **تاریک** ژرف نیستی و اقصای نادانی

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۹۰۸)

چیست هستی؟ یا بگو هستن

و چنین است که هستی از نظر اخوان نشان پوچی و عدم و بی‌معنایی است، دور و تسلسلی باطل است. همان‌گونه که لوشر می‌گوید: «سیاهی پوچی و عدم را بیان می‌کند، رنگی است که خودش را نفی می‌کند» (لوشر، ۱۳۸۱: ۹۴).

هستی که در **تاریکی** و افسردگی غباری از نیستی است **تاریک** ترس‌آوری بیش نیست ...
که

می‌پرسم

این بیهوده

این **تاریک** ترس‌آور

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۶۶۱)

چیست؟

۴-۳. سبز

سبز رنگ حیات و سرزندگی است. «سبز رنگ آب است، همان‌گونه که سرخ رنگ آتش، سبز رنگ امید، نیرو و عمر طولانی است. و رنگ جاودانگی. از اینجاست که در سراسر جهان شاخه‌های سبز نماد جاودانگی است. ای بهار...

سایه غمناک و **سبزه** هر چه از من دورتر، خوش‌تر

بیم دارم کز نسیم ساحر ابریشمین تو

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۳۶ و ۵۳۷)

تکمه **سبزی** بروید باز بر پیراهن خشک و کبود من

سبز در برگیرنده، آرامش‌بخش، تازه‌کننده، آهنگین و در بناهای مذهبی که نیاکانمان، در صحرا و بیابان می‌افراشتند، تقدیس می‌شد. پرچم اسلام سبز است و سبز برای مسلمانان نشانهٔ سلامت و سلام و تمام ثروت‌ها اعم از مادی و معنوی است. ... سبز نور زمرد است برای کیمیاگران و در عمیق‌ترین رازها رخنه می‌کند. از همین جا می‌توان دو وجهی‌گری مفهوم سبز را فهمید. اگر نور سبز در همه جا می‌تابد پس هم حاصل مرگ است و هم حاصل زندگی. و از اینجاست که ارزش‌گذاری نماد واژگون می‌شود. سبز مرگ همراه با سبز زندگی، سبز جوانه‌های بهاری در تضاد با سبز کپک و پوسیدگی است. رنگ سبز بیمار در مقابل رنگ سیب قرمز است». (بیرانوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۳) رنگ سبز فصل بهار که شروع امید، نشاط، زندگی و حیات است، «در افسانه‌های مصری، نشانگر اُسیریس^۲ بود، خداوند قدرتمندی که هم سبزی زندگی‌زا و هم مرگ را تداعی می‌کرد»، خدایی با عملکردی دوگانه ... یعنی احساسات خطرناک غبطه و حسادت، و هم‌زمان آگاهی و هوشیاری نسبت به محیط زیست (جاناتان و تیلور، ۱۳۸۵: ۸ تا ۱۴). با این حال در شعر اخوان سبزی نشانهٔ زندگی است، و اخوان آن را نماد بهار و ره‌آورد بهار می‌داند و آن را نماد آگاهی و هوشیاری نسبت به زمین می‌بیند.

یا برای از ریشه و چون من به خاک مرگ شو یا ببینم **سبزی** ز نیستان هم زمستان هم بهارت
(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۲۷۱)

تا کند سرشار شهدی

می‌مکید از هر گلی نوشی

بی خیال از آشیان **سبزی**، یا گلخانهٔ رنگین

کان ره‌آورد بهار است؛ وین پاییز را آیین که **سبزی** باد درخت وجود تو موجود
مرا از آن گهر **سبزیگون** فرستادی
(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۱۹۰)

برای اخوان سرسبزی با خود نشاط و سرزندگی و شور و شغف می‌آورد.

فراز تپه‌های **سبزی** و خرم نسیم و لاله رقصیدند با هم

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۲۰۹)

چه مهتابی! شکوفه تاج و **سرسبزی** وز انفاسش جهانی **سبزی** در **سبزی**

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۴۳۸)

در مزرعه شد **سبزی** سرود گل و گندم با وز وز بیگانه و بلغور چرایید؟

(همان: ۱۱۹۳)

برای اخوان در عین اینکه سبز رنگ لطافت و زیبایی است نماد حضور مدام در طبیعت است، طبیعتی که عموماً به رنگ سبز ترسیم می‌شود.

ای پری که باد می‌بردت

از چمنزار حریر پر گل پرده

تا حریم سایه‌های **سبز**

تا بهار سبزه‌های عطر

تا دیاری که غریبه‌هاش می‌آمد به چشم آشنا رفتیم (اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۶۳۷ و ۶۳۸)
 «اخوان لحظات و زیبایی را می‌نوشد و در هر لحظه تأمل دارد... «تا حریم سبز»: ما چنین مصداقی در خارج نداریم هر دو کلمه حریم و سایه سحرآمیز و لطیف‌اند و آن‌ها را با کلمه سبز که رنگ شادی است ترکیب کرده است و مفهومی را به خواننده می‌تراواند». (قرایی، ۱۳۷۰: ۱۷۰ تا ۱۷۷)

همان‌طور که گفته شد اخوان به زبان فاخر باستانی و سبک خراسانی نظر خاصی داشته. یکی دیگر از نکات قابل توجهی که درباره کاربرد رنگ‌ها به شیوه خراسانی در شعر او به چشم می‌خورد درباره رنگ سبز است. چراکه در ایران باستان این رنگ نماد زندگی و کشاورزی است؛ «سبز نماد امرداد امشاسپند بوده، سبز چنان به روحيات ایرانیان خوش آمد که هر کاری که خواستند انجام دهند از رنگ سبز برای آن کار استفاده می‌کردند» (نیکنام، ۱۳۹۰: ۶۳).

اخوان همچنین خود رنگ سبز را به‌عنوان معشوق به کار برده است، همان‌گونه که در شعر سبک خراسانی، گاه عنصر رنگ خود به خود جای اصل کلمه یا موصوف را می‌گیرد. این خصوصیت با اینکه از نظر هنری ارزش بسیاری دارد و قابل گسترش است در دوره‌های بعد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً در شعر منجیک می‌بینیم که از معشوق به‌عنوان «سبز» یاد می‌کند:

گوگرد سرخ خواست ز من، **سبیز** من، پریر و امروز اگر نیافتمی روی زردمی

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۷۸)

«سبز من» تصویر زیبایی است که جای آن تا قرن‌ها در شعر فارسی خالی است، تا اینکه اخوان در شعر خود چنین می‌گوید:

سایه سبز تاک و باده نوشین من و آن **سبیز** لاله خد سهی قد

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۵۱۳)

سبز من «ریحانه» آن لولی که چون خواند غزل
ساز من سهل است زبید چنگ ناهیدش رسل
(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۶۸)

۴-۴. سرخ

سرخ رنگ آتش است رنگی است هیجان‌آور و محرک، رنگ خون و نشانه زندگی و زنده بودن، «انگیزه‌های برای فعالیت، ورزش، کوشش، رقابت، احساسات عاشقانه و نیروی متهور برای اقدام به کارهای مهم است» (لوشر، ۱۳۸۱: ۸۴) «سرخ به‌خاطر نیرو، قدرت و درخشش خود در سراسر جهان، به‌عنوان نماد اساسی اصل زندگی ملحوظ می‌شود. سرخ دو وجهی‌گری نمادین آتش و خون را داراست. بدون شک مفهوم آن برحسب تیره یا روشن بودن رنگ ظاهری آن تفاوت می‌کند». (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۵۶۶) این رنگ در نقاط مختلف دنیا معانی متفاوتی را دربر دارد. مثلاً «رنگ سرخ در سراسر خاور دور رنگ آتش، جنوب و گاه رنگ خشکسالی است، همچنین رنگ خون، زندگی، و رنگ زیبایی و ثروت است. سرخ رنگ وحدت است. در ژاپن سرخ را فقط بانوان می‌پوشند، سرخ نماد صمیمیت و خوشبختی است. بر طبق برخی مکاتب شینتویی، سرخ نشانه هماهنگی و گستردگی است. سربازان ژاپنی در آغاز سربازی کمربند سرخ می‌بندند به نشانه وفاداری به وطن» (همان: ۵۶۹). در ایران پیش از اسلام نیز — که رنگ جامه معرف شخصیت صاحب‌جامه بوده است — «جنگاوران، ارتشداران جامه‌هایی که سرخ و ارغوانی در ترکیب آن سهم داشت می‌پوشیدند» (بهار، ۱۳۸۹: ۷۴). در ادیان گوناگون نیز این رنگ نماد مهمی به حساب می‌آید. «نیم کره راست مغز انسان مرکز تفکر استعاری و اسطوره‌ای است و در طیف رنگ، نخست رنگ سرخ را برمی‌گزیند. این رنگ با طول موج بلند ابتدای گستره طیف مرئی است، به همین دلیل از این رنگ به دلیل انرژی فوق‌العاده‌اش، درخشان و وزین بودنش در سطح وسیعی در آیین‌های مقدس استفاده می‌شود». (عرب و کزازی، ۱۳۹۶: ۲۶۱). به نظر می‌رسد اخوان نیز با این نگاه آخر، آن را رمز شهادت می‌داند.

بیا یاد شهیدان زنده داریم که خونشان راز سرخ سرنوشت است

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۱۸۲)

«قرمز، علاوه بر نماد شور و نشاط و خون، نشانه شرم و حیا و عشق است و در اکثر مناطق دنیا، تقریباً به همین مفهوم رایج است» (ستاری، ۱۳۷۶: ۱۳۱). اخوان نیز سرخ را گاهی نماد شرم و حیا دانسته است.

در کوچه باغ گل ساکت نازه‌ایت در کوچه باغ گل سرخ شرمم

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۰۹)

گاهی هم آن را نماد ایثار و عشق گرفته است. «در ادب فارسی معشوق که نماد زیباترین عالم برای عاشق است جامه‌هایی سرخ رنگ دارد». (حسن‌لی، ۱۳۸۶: ۲۵) از اینجا است که مسعود سعد رنگ لباس معشوق و عروس را سرخ دانسته است.

چو نو عروسان زین روی دایم اکنون گهی لباسش احمر بود گه اخضر

(مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۴)

اخوان در جایی رنگ سرخ را لباس معشوق می‌داند که نماد عشق، زیبایی و خوشبختی است.

خورشید روی من به شب گر سرخ پوشد چون صبح خوشبختی صباحت دارد امشب

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۳)

در بعضی بافت‌ها و فضاها نیز «رنگ سرخ، خشم و خون را به یاد می‌آورد». (اشکوری، ۱۳۵۴: ۵۴) به دلیل همین خونین‌رنگ بودن، گاهی نماد «شومی» دانسته شده است.

مرد را بینم که پای پرپری در دست

با صغیر آشنای سوت

سوی بام خویش خواند تا نشاندشان

بال‌هاشان نیز سرخ است

آه شاید

اتفاق شومی افتاده است؟

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۰۷)

۴-۵. زرد

زرد که سمبل آگاهی و روشنی است، «در میان رنگ‌ها بالاترین بازتابش را دارد، محرک فکر است و روی ضمیر انسان، خلاقیت و مثبت‌اندیشی اثر می‌گذارد» (جانانان و تایلور، ۱۳۸۵: ۱۴). «روشن‌ترین رنگ‌هاست و به‌گونه‌ای سمبلیک با فهم و دانایی ارتباط دارد و نشان دانش و معرفت است. در گنبدهای طلایی بیزانس و زمینه نقاشی استادان قدیم، زرد نماد آخرت، شگفتی، پادشاهی و سلطنت، نور و خورشید استفاده شده است». (ایتن، ۱۳۸۴: ۲۱۲) همچنین رنگی گرم است. «زرد رنگی شدید، سخت، خارج از اعتدال و چون توده‌ای مذاب کورکننده است. زرد گرم‌ترین، پراکنده‌ترین و سوزاننده‌ترین رنگ‌هاست و به سختی می‌توان آن را خاموش کرد» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۴۴۸ تا ۴۵۳). اخوان ثالث در این پاره از شعر «خزانی»، مرغان طلایی‌بالی را توصیف می‌کند که رفتنشان شوم و وحشتناک است:

پاییز جان! چه شوم، چه وحشتناک

رفتند مرغکان **طلایی** بال

از سردی و سکوت سیه جستند

وز بید و کاج و سرو نظر بستند

رفتند سوی نخل، سوی گرمی

و آن نغمه‌های پاک و بلورین رفت

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۴۹۵)

رنگ طلایی هم نماد شادی، امید، نشاط، روشنی و سرزندگی است. این رنگ در شعر اخوان نیز نماد روشنی، امید و تقدس است. رنگ شعر در شعر «شوش را دیدم» طلایی است، رنگی که همراه حقیقت روشن و زیباست.

آن سوی افسانه این روشن حقیقت را

دانیال از بخت بیدارش به رؤیایها

خوانده وین زیباترین شعر **طلایی** را

روز و راز روشنایی، آیت زیبایی و اشراق مثل سرمشق خدایان و خداوندان

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۶۱۶)

خاطر افروز همه آفاق

و نیز رنگ مشرق و آغاز صبح و روشنی است. نماد اشراق و نور است.

مشرق چُپُوق **طلایی** خود را

برداشت، به لب گذاشت روشن کرد

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۳۶۳)

که با این همه از گزند روزگار پر از سیاهی و ستم و استبداد دور نمانده و نماد امیدی شده که در تیرگی ناامیدی فرو رفته است.

سواحل آشنایی

در ابرهای بی‌سخت پنهان گشت

جزیره‌های **طلایی**

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۱۹)

در آب تیره مدفون شد

رنگ زرد گاه در فرهنگ‌های گوناگون به شکلی منفی و منفور ارزش‌گذاری می‌شود، مثلاً در سنت نمایشی پکن «بازیگران خود را به رنگ زرد می‌آراستند تا دلالت بر سنگدلی، پنهانکاری و دریدگی باشد» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۴۴۸ تا ۴۵۳). همچنین «زرد تیره، رساننده مفاهیم دروغ، خیانت، حسد، اشتباه،

بی‌اعتمادی و شک است» (ایتن، ۱۳۸۴: ۲۱۳). در عین حال و هم‌زمان زرد رنگ تقدس است. طلایی هم که منسوب به طلاست و به علت ارتباط با خورشید و طلا هم به طبقه اشراف اختصاص داشته و هم جنبه مذهبی دارد. «رنگ طلا، رنگ خورشید، و خورشید خدایان بوده‌اند. در مصر، رع و هاتور را 'زرین' توصیف کرده‌اند» (هال، ۱۳۸۰: ذیل طلا). «رنگ زرد یا طلایی کفن سه‌رابع علاوه بر اینکه نشانه اشرافیت این خاندان است، نشانه دیانت مهری آن‌ها نیز می‌تواند باشد» (خواج‌گیری و حیدری، ۱۳۹۶: ۱۲۷ و ۱۲۸).

پوشید بازش به دیبای زرد سر تنگ تابوت را سخت کرد

(شاهنامه، ۱۳۸۶: ب ۱۰۴۹)

از طرفی رنگ زرد رنگ ملال و روی‌زردی و نشانه بیماری است.

شده گلبرگ سرخ افسرده و پژمرده و زرد قیر مو برف سه‌ند و سبلانی بینم

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۴۰۳)

رحم کن ای دیده رخ زرد من

درد من

گر نه امیدیش به داروی توست

بی دواست

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۲۹)

در شعر اخوان رنگ زرد بار منفی دارد و نماد جامعه تیره و خفقان‌زده است و نشانه پژمردگی، غم، نفرت و در مجموع خزان است.

در شب جاوید

زی شبستان غریب من نقبی از زندان به کشتنگاه

برگ زردی هم نیارد باد ولگردی

از خزان جاودان بیشه خورشید

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۵۰)

اخوان ثالث زرد را نماد ترس و اضطراب نیز دانسته است. مثلاً در این شعر ترس صید از صیاد با رنگ زرد به تصویر کشیده شده است.

از آخرین شکار من ای مخمل سپید

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۴۳۶)

خرگوش ماده‌ای که دلش سفت و زرد بود

رنگ نارنجی همه صفات زرد را داراست با وجود آنکه آن را «شاد، دلنشین، بالابرنده روحیه دوستانه

دانسته‌اند می‌تواند ناراحت‌کننده هم باشد». (جانانان و تاپلور، ۱۳۸۵: ۹)

در شعر اخوان به شکل صفتی برای آفتاب، هم‌ردیف زرد به کار رفته و همانند ترنج پیر و پژمرده‌ای، نماد غم و غروب و دل‌تنگی است.

بیشه کم کم در کنار برکه می‌خوابید
و آفتاب زرد نارنجی
چون ترنجی پیر و پژمرده
از خلال شاخ و برگ ابر می‌تایید، عصر تنگی بود

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۴۸)

۴-۶. آبی

آبی رنگ صلح، آرامش و ایثار است. «رنگ معنویت، ایمان و پیروزی است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۳) و در نقاط مختلف دنیا به شکل‌های گوناگون تفسیر می‌شود: «چینی‌ها آبی را نماد فناپذیری، انگلیسی‌ها رنگ بدخلقی و افسردگی، یونانیان آن را نمادی از ظلمت می‌دانند. در استرالیا صمیمیت و وفاداری، در برزیل آسایش و خونسردی، در فرانسه و ایتالیا تداعی‌کننده ترس، در پرتغال حسادت و در سوییس نماد خشم و طغیان است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۳). در بعضی مناطق هم باعث ایجاد خلوص معنوی و رنگی روحانی است. «در مصر باستان آبی نشانه حکمت و در چارچوب شب نماد دادگری، فروتنی، وفاداری، پاکدامنی، شادی، عشق و خوشبختی جاودان است» (بیرانوند و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۵). و در نهایت رنگ آبی برای اخوان نشان از پهنآوری و گستردگی آسمان است.

پنجره بازست

و آسمان پیداست

گل به گل ابر سترون در زلال آبی روشن

رفته بر بام برین چون آبنگینه پلکان، پیداست

گاه هم رنگ خواب و آرامش است.

آسمان در چارچوب دیدگه پیدا

مثل دریا ژرف

آب‌هایش ناز و خواب مخمل آبی

رفته تا ژرفاش

(اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۰۴ و ۵۰۵)

اخوان نیز چون سپهری آبی را رنگ پیراهن فرشتگان می‌داند (نک. فخری طباطبایی، ۱۳۹۸: ۱۳۹ تا

۱۴۱)، رنگی که به صورت نمادین برای بیان معنویت و روحانیت، پاکی و تقدس به کار رفته است.

پاره‌های برف همچون پلکان برف

چه بینی؟ آب یا آتش

پریزادی است آتش فام و آبی پیرهن، شاید؟ (اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۵۹۰)

در شعر «در حیاط کوچک پائیز در زندان» رنگ آبی برای بیشه کبود که پر از اضطراب و ابهام است آرامش و روشنی می‌آورد و نماد رنگی پاک و اهورایی است.

کبود بیشه پوشیده است بر تن، آبی مهتاب مینایی

همان است این و می‌بینم شب ترگونه روشن

همان افسانه و افسون رؤیایی

شب پاک اهورایی

تجلی کرده با زیباترین جلوه

شکوه جاودانه روح زیبایی (اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۸۰۸)

او همچنین در شعر «آب و آتش» انسان زمان خود را تعریف می‌کند: آمیخته‌ای از آتش و آب، با شعله‌هایی به رنگ آبی. آتشی «سوزان و سوزاننده و زنده» که آبی از «شومی و تاریکی و بیداد» بر ما پاشیدند:

آب و آتش نسبتی دارند جاویدان

مثل شب با روز، اما از شگفتی‌ها

ما مقدس آتشی بودیم و آب زندگی در ما

آتشی با شعله‌های آبی زیبا (اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۳۹۲)

در شعر اخوان آبی نماد آرامش و شادی است.

و گاهی تیغه‌های آبی اعماق

و بولک‌های روزن‌ها

و جنبش‌های نامحسوس آرامش (اخوان، ۱۴۰۰، ج ۱: ۸۷۹)

چار فصلت بی‌کدورت چون حباب آبی روشن

خنده‌ات زنجیره زرین صراحی‌وار

چهره‌ات انگاره شادی چنان لبخند پیمانه (اخوان، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۱۳۶)

۵. نتیجه‌گیری

افزون بر جنبه ساختارشکنی و نوگرایی در شعر معاصر، فضای سیاسی و اجتماعی نیز در کاربرد نمادین واژه‌ها تأثیر دارد و رنگ به‌عنوان گسترده‌ترین عنصر محسوس شعری بازتاب نمادین نحوه نگرش و تفکر مردم روزگار ما و مکمل تجربه‌های انسانی است. کاربرد فراوان انواع رنگ‌ها در اشعار نیمایی اخوان — که عرصه بروز و ظهور اسطوره نیز هست — نوع نگرش و باورها و ذهنیات او را درباره اوضاع و احوال روزگارشان نشان می‌دهد. شاعران هم‌عصر اخوان از رنگ — که یکی از گسترده‌ترین عناصر محسوس شعری است — به‌عنوان نماد اجتماعی استفاده کرده‌اند. این عنصر در شعر او در واقع برای بیان نفرت از زمانه پراشوبش به کار رفته است. او با توجه به علاقه فراوانش به فرم‌های زبانی کهن ایران و تسلط بر زبان کهن خراسانی و همچنین رویکرد باستان‌گرایانه‌اش، در شعر خود بارها به بازآفرینی اسطوره پرداخته است. و از آنجا که اسطوره در حقیقت رویای جمعی است با ژرف‌ساخت حقیقت و تاریخ، کاربرد اسطوره‌ای رنگ‌ها عرصه بروز و ظهور ناخودآگاه نهان اخوان ثالث نیز هست، ناخودآگاهی که با اسطوره پیوند خورده است.

با نگاهی به بسامد نسبی کاربرد رنگ‌ها در مجموعه‌های شعری اخوان، می‌توان گفت اخوان علاوه بر اینکه از رنگ‌هایی چون لائوردی، شنگرف، نیلی، زنگار، زبرجد، سیمگون و خضرا که در شعر کهن و سبک خراسانی کاربرد داشته‌اند بهره گرفته است، رنگ‌هایی چون زرد و سیاه، سپید و سرخ نیز در شعر او نسبت به باقی رنگ‌ها بسامد بیشتری دارد.

پی‌نوشت

۱. در روایت پهلوی آمده است: «کسی که مهره زرد دارد به مینو معتقد باشد» (نک. میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۵۸).

2. Osiris

منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۴۰۰) متن کامل ده کتاب شعر مهدی اخوان ثالث، ج ۱ و ۲، تهران: زمستان.
- اشکوری، کاظم السادات (۱۳۵۴) قاصد روزان ابری، تهران: بزرگمهر
- ایتن، جوهانز (۱۳۹۶) کتاب رنگ، ترجمه محمدحسین حلیمی، تهران: طبع و نشر
- الیاده، میرچا (۱۳۶۲) چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلیل ستاری، تهران: قومس.
- باستید، روژه (۱۳۷۵) دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۹) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: نشر آگامه.
- بلوم، جانانان و همکاران (۱۳۸۹) تجلی معنی در هنر اسلامی، ترجمه اکرم قیطاسی، تهران: سوره مهر.
- بیرانوند، نسرین، آریان، حسین و ناصر کاظم‌خانلو (۱۳۹۵)، «نماد رنگ و حس آمیزی آن در تصویرسازی‌های اخوان»، تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۷، ص ۹۱ تا ۱۲۲.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۳) رمز و داستان‌های رمزی در ادبیات فارسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- چوناکووا، ا. ام. (۱۳۷۶) «جنبه نمادی رنگ در متن پهلوی»، ترجمه لیلا عسگری، نامه فرهنگستان، ش ۱۲، ص ۶۴ تا ۷۲.
- حسن‌لی، کاووس و لیلا احمدیان (۱۳۸۶) «کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی»، ادب‌پژوهی، ش ۲، ص ۱۴۳ تا ۱۶۶.

- حسن لی، کاوس و مصطفی صدیقی (۱۳۸۶) «نگاهی به هفت پیکر از دیدگاه نمادگرایی در پوشش صوفی»، حافظ، ش ۳۹، ص ۲۲ تا ۲۶.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۲) شعر زمان ما (فروغ فرخزاد)، تهران: انتشارات نگاه.
- خواجه‌گیری، طاهره و حسین حیدری (۱۳۹۶) «بررسی آیین عزاداری در شاهنامه به‌مثابه رمزگان نشانه‌شناختی»، متن‌پژوهی ادبی، د ۲۱، ش ۷۲، ص ۱۱۷ تا ۱۴۱.
- خیام نیشابوری (۱۳۷۵) نوروزنامه، به‌کوشش علی حصوری، تهران: طهوری.
- داد، سیما (۱۳۷۵) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- دی، جاناتان و لسلی تیلور (۱۳۸۵) روانشناسی رنگ (رنگ‌درمانی)، ترجمه مهدی گنجی، تهران: ساوالان.
- رادفر، عبدالرضا (۱۳۷۸) نمادگرایی در ادبیات فارسی معاصر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رید، هربرت (۱۳۷۱) معنی هنر، ترجمه نجف دریابندری، تهران: علمی فرهنگی.
- ستاری، جلال (۱۳۷۶) مدخلی بر رمز شناسی، تهران: مرکز.
- سیاسی، صباح (۱۳۷۸) «فرهنگ کاربرد رنگ در بشعر معاصر»، به راهنمایی محمدحسین محمدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده تحصیلات تکمیلی اراک.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۵) صور خیال، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲) نگاهی به سهراب، تهران: انتشارات مروارید.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) انواع ادبی، تهران: فردوس.
- شوالیه، ژان و آن گریبران (۱۳۸۸) فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- عرب، منصوره و میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۹۶) «نماد شناسی جامه‌های سرخ در ادب فارسی»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، س ۱۸، ش ۳۴، ص ۲۴۷ تا ۲۶۹.
- علوی‌مقدم، مهیار و سو سن پور شهرام (۱۳۸۹) «کاربرد نظریه‌ی روانشناسی رنگ ماکس لوش در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد»، متن‌شناسی ادب فارسی (دانشگاه اصفهان)، د ۴۶، ش ۶، ص ۸۳ تا ۹۴.
- فخری طباطبایی، ناصر (۱۳۹۸)، «بررسی کاربرد نمادین رنگ در ادب معاصر»، به‌راهنمایی مجید عزیزی، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد واحد اراک.
- فردوسی (۱۳۸۶) شاهنامه، ج ۲، به تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: نشر مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قرایی، بداله (۱۳۷۰) چهل و چند سال با اخوان، تهران: بزرگمهر.
- کرمی، محسن (۱۳۹۵) «آیین مهر، نمادگرایی رنگها و نگارگری ایرانی»، اطلاعات حکمت و معرفت، س ۱۱، ش ۴، ص ۳۵ تا ۴۱.
- گورین، ویلفرد، ال و همکاران (۱۳۷۰) راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- لوشر، ماکس (۱۳۸۱) روانشناسی رنگها، ترجمه لیلا مهردادبی، تهران: حسام.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴) دیوان مسعود سعد، تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: انتشارات کمال.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰) روایت پهلوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیکنام، کوروش (۱۳۹۰) کوروش از نوروز تا نوروز، تهران: فروهر.
- نیکوبخت، ناصر و سید علی قاسم‌زاده (۱۳۹۵) «نسبت کاربرد رنگ و آوازه‌ها با روان‌شناسی شخصیت در شعر شاملو»، پنجمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ص ۲۲۱۸ تا ۲۲۳۹.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۸۱) رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی، تهران: انتشارات سروش.
- هال، جیمز (۱۳۸۰) فرهنگ نگاره‌ای نهادها در شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- هوف، گراهام (۱۳۶۵) گفتاری درباره‌ی نقد، ترجمه نسرين پروینی، تهران: امیر کبیر.

References

- Akhavan-Sales, M. (2021) *The complete Text of the Ten Books of Mehdi Akhavan-Sales*, Vol. 1 and 2, Tehran: Zemestan. [in Persian]
- Ashkuri, K. (1975) *Qased-e Ruzan-e Abri*, Tehran: Bozorgmehr. [in Persian]
- Itten, J. (2017) *The book of Color*, Translated by Mohammad Hossein Salimi, Tehran: Tab-o Nashr. [in Persian]
- Eliade, M. (1983) *Aspects of A Myth*, Translated by Jalal Sattari, Tehran: Ghoomes. [in Persian]
- Bastide, R. (1996) *Science of Mythology*, Translated by Jalal Sattari, Tehran: Toos. [in Persian]
- Bahar, M. (2010) *A research in Iranian mythology*, Tehran: Agah. [in Persian]
- Bloom, J. M. and associates (2010) *Manifestation of meaning in Islamic art*, Translated by Akram Qeytasi, Tehran: Sooremehr. [in Persian]
- Beyranvand, N. , Arian, H. and Kazem Khanloo, N. (2016) [Symbolic Colors and Synaesthesia in Mehdi](#)

- [Akhavan Saless's Imagery](#), *Scientific Quarterly Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts*, Vol. 27, 91-122.
- Purnamdariyan, T. (2004) *Code and Secret Stories in Persian Literature*, Tehran: Elmi-Farhangi. [in Persian]
- Chunakova, O. M. (1997) *The Symbolic Aspect of Color in Pahlavi Text*, Translated by Leyla Asgari, Nameh-ye Farhangestan, Vol. 12, 64-72.
- Hasanli, K. and Ahmadian, L. (2007) *The Functions of Colors, Notably Black and White*, in *Shāhnâme* of Ferdowsi, *Adab Pazhuhi*, Vol. 2, 143-166.
- Hasanli, K. and Sediqi, M. (2007) *A look at the Haft Peykar from the point of view of symbolism in Sufism*, *Hafez*, Vol. 39, 22-26.
- Hoqouqi, M. (1993) *Poetry of The New Era (Forough Farrokhzad)*, Tehran: Negah. [in Persian]
- Khajehgiri, T. and Heidari, H. (2017) *The Investigation of Morning Ceremonies in Shahnameh as Semiotic Codes*, *Literary Text Research*, Vol. 21, I. 72, 117-141.
- Khayyam (1996) *Epistle of Nowruz*, Edited by Ali Hasouri, Tehran: Tahoori. [in Persian]
- Daad, S. (1996) *Dictionary of Literary Terms*, Tehran: Morvarid. [in Persian]
- Dee, J. and Taylor, L. (2006) *Color Therapy*, Translated by Mehdi Ganji, Tehran: Savalan. [in Persian]
- Radfar, A. (1999) *Symbolism in Contemporary Persian Literature*, Tehran: The institute for compilation and publication of Imam Khomeini's works. [in Persian]
- Read, H. (1992) *The Meaning of Art*, Translated by Najaf Daryabandari, Tehran: Elmi-Farhangi. [in Persian]
- Sattari, J. (1997) *An Entry on Mystical Cryptology*, Tehran: Markaz. [in Persian]
- Siasi, S. (1999) *The Culture of Using Color in Contemporary Poetry*, Supervised by Mohammadhossein Mohammadi, Master thesis of Persian language and literature, Islamic Azad University in Arak.
- Shafiei Kadkani, M. R. (1996) *Imaginary Images in Persian Poetry*, Tehran: Agah. [in Persian]
- Shamisa, S. (1993) *A Look at Sepehri*, Tehran: Morvarid. [in Persian]
- Shamisa, S. (2004) *Literary Types*, Tehran: Ferdos. [in Persian]
- Chevalier, J. and Gheerbrant, A. (2009) *Dictionary of Symbols*, Translated by Soudabeh Fazaeli, Tehran: Jaihoon. [in Persian]
- Arab, M. and Kazzazi, M. J. (2017) *Symbology of Red Clothes in Persian Literature (from the beginning to the Constitutional era)*, *Kavoshnameh in Persian Language and Literature*, Vol. 18, I. 34, 247-269.
- Alavi Moghaddam, M. and Poorshahram, S. (2010) *An Application of Max Lusher's Theory of Colour Psychology in Forough Farrokhzad's Poetry*, *Textual Criticism of Persian Literature*, Vol. 2, I. 2, 83-94.
- Fakhri Tabatabaei, N. (2019) *Examining The Symbolic Use of Color in Contemporary Literature*, Supervised by Majid azizi, Doctoral dissertation on Persian language and literature, Islamic Azad University in Arak.
- Ferdowsi (2007) *Shahnameh*, Vol. 2, Edited by Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran: The Center for The Great Islamic Encyclopedia.
- Qaraei, Y. (1991) *Forty years with Akhavan-Sales*, Tehran: Bozorgmehr. [in Persian]
- Karami, M. (2016) *Mehr ritual, Color Symbolism and Iranian Painting*, *Information of wisdom and knowledge*, Vol. 11, I. 4, 35-41.
- Luscher, M. (2005) *Color Psychology*, Translated by Leyla Mehrdadpey, Tehran: Hesam. [in Persian]
- Masud Sa'd Salman (1985) *Divan of Masud Sa'd*, Edited by Mehdi Noorian, Isfahan: Kamal. [in Persian]
- Mirfakhraei, M. (2011) *Pahlavi Narration*, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Niknam, K. (2011) *Az Nowruz ta Nowruz*, Tehran: Farvahar. [in Persian]
- Nikoubakht, N. and Qasemzadeh, S. A. (2016) *The Relationship between The Use of Rangvazhe and The Personality Psychology in Shamlou's Poetry*, The Fifth Persian Language and Literature Research Conference, 2218-2239.
- Vahed Doost, M. (2002) *Scientific Approaches to Mythology*, Tehran: Soroush. [in Persian]
- Hall, J. (2001) *A Pictorial Dictionary of Institutions in the East and the West*, Translated by Roqayye Behzadi, Tehran: Farhang Moaser. [in Persian]
- Hough, G. (1986) *An Essay on Criticism*, Translated by Nasrin Parvini, Amir Kabir. [in Persian]